



انقلاب اسلامی چه نسبتی با حکمت متعالیه دارد؟

استاد فلسفه و عرفان اسلامی گفت: بالاتر از حکمت متعالیه تفسیری برای بودن در این جهان و تاریخ نداریم و تنها با حکمت متعالیه می‌توانیم با عالم رابطه وجودی برقرار و پیچیدگی‌های آن را بفهمیم.

استاد فلسفه و عرفان اسلامی گفت: بالاتر از حکمت متعالیه تفسیری برای بودن در این جهان و تاریخ نداریم و تنها با حکمت متعالیه می‌توانیم با عالم رابطه وجودی برقرار و پیچیدگی‌های آن را بفهمیم.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست با موضوع «حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی و دنیای پیچیده امروز» به همت مرکز آموزش تخصصی فلسفه اسلامی، به مناسبت گرامی داشت دهه فجر انقلاب اسلامی، با سخنرانی اصغر طاهرزاده در قم برگزار شد.

طاهرزاده در پاسخ به این سوال که انقلاب اسلامی چه نسبتی با حکمت متعالیه دارد و آیا حکمت متعالیه با انقلاب می‌تواند در این جهان پیچیده حاضر شود، گفت: آقایان سید حسین نصر و داریوش شایگان و هانری کربن معتقد بودند دین اسلام دین خوبی است و می‌شود با آن در این دنیا زندگی کرد، اما به هر صورت ما حیاط خلوت و حاشیه غرب هستیم و با همین حیات قدسی (دین اسلام) می‌توانیم در تاریخ مدرنیته زندگی کنیم و نیاز به انقلاب نداریم. نه ذیل غرب هستیم و نه در تقابل با آن، بلکه در تاریخ مدرنیته خواهیم بود، اما کسی مثل امام خمینی (ره) معتقد بود ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم در تاریخ مدرنیته زندگی کنیم. ما اگر بخواهیم حیات دینی از جنس پیامبران داشته باشیم، نیاز به انقلاب داریم. انقلابی با قرائت فلسفه صدرایی لازم داریم، چرا که هر انقلابی در تاریخ تمدن‌ها به شرطی می‌تواند باقی بماند و تمدن ساز باشد که یک قرائت فلسفی از جهان داشته باشد و به نظر امام خمینی (ره) حکمت متعالیه است که می‌تواند در این دنیای پیچیده پاسخگوی نیازهای ما باشد.

بالاتر از حکمت متعالیه تفسیری برای بودن در این جهان و تاریخ نداریم و تنها با حکمت متعالیه می‌توانیم با عالم رابطه وجودی برقرار و پیچیدگی‌های آن را بفهمیم

وی در ادامه گفت: امام خمینی (ره) در راستای معرفی مکتب خود در نامه‌ای که به گورباچف دارند، اندیشه ملاصدرا و محی‌الدین عربی را پیش می‌کشند و آنها را برای آموختن حکمت متعالیه ملاصدرا به قم دعوت می‌کنند. این نامه امام حاکی از این است که امام بنا دارند جهانی را در مواجهه با جهان مدرن، مقابل بشر بگذارند که در آن جهان اندیشه صدرایی و ابن عربی راه گشاست. عمده آن است که آن اندیشه‌ها در مواجهه با جهان امروز بازخوانی شود. امام، آینده و تاریخی که در مقابل ما می‌شناسد و با انقلاب آن را شروع کرده است، خارج از صدرا و ابن عربی نمی‌بیند. در نگاه امام خیلی مهم است که بودنمان در این تاریخ را چه بودنی تصور کنیم. در این نگاه ما مساوی با آگاهی‌ها و باورهایمان نیستیم، بلکه حس می‌کنیم که در یک بستر تاریخی حضور داریم و اگر امروز بودنمان در بستری که ابن عربی و صدرا می‌دهد نباشد، در فضای نیهیلیسم خواهیم بود و احساس پوچی می‌کنیم.

وی با اشاره به درک اراده الهی در تاریخ یک ملت، گفت: تفکر حقیقی آن است که انسان آنچه برای او در هر تاریخی نازل شده را حس کند و حس کردن غیر از فهمیدن است و تأکید ما بر حس کردن است. خدا در قرآن می‌فرماید «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» ای پیامبر این قرآن را که ذکر است بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن کنی، آنچه را برای آنها نازل شده است به این امید که فکر کنند. رابطه‌ای بین ذکر و تفکر است و اگر مردم متوجه شوند چه مطالبی بر قلب آنها اشراق شده، متفکر می‌شوند.

بین اراده الهی برای ساختن یک تاریخ و اراده‌ای که بر مردم القا می‌شود، رابطه‌ای وجود دارد و این به یک معنا همان «أعصار وجود» است یعنی تجلیات وجود بر اساس ظرفیت زمانه، چیزی که مکتب صدرایی بر اساس اصالت وجود متذکر می‌شود

وی افزود: در واقع انقلاب اسلامی طلب روح این مردم بود که خداوند هم به جلوه اشراقی آن را در امام خمینی (ره) ظاهر کرد. در طول تاریخ گاهی یک سلوک و نور الهی به مردم می‌رسد که ریشه در نحوه‌ای وحی دارد، البته نه وحی‌ای که موجب شریعت برای مردم می‌شود، بلکه به معنای نفخه و نفحه‌ای است که بر جان مردم دمیده می‌شود. پس بین اراده الهی برای ساختن یک تاریخ و اراده‌ای که بر مردم القا می‌شود، رابطه‌ای وجود دارد و این به یک معنا همان

«أعصار وجود» است یعنی تجلیات وجود بر اساس ظرفیت زمانه، چیزی که مکتب صدرایی بر اساس اصالت وجود متذکر می شود.

طاهر زاده در ادامه با طرح این سوال که آیا آینده ای را که خداوند برای ما اراده کرده است و امثال شهید قاسم سلیمانی آن را می شناسند و غرب زده ها از آن غفلت دارند، برای ما روشن است، گفت: بشری آینده دارد که «آرمان» داشته باشد. امروز انقلاب اسلامی روشن کرده است آینده ما از یک طرف به خود آمدنی است در راستای نظریه میدان فرهنگی دینی خود و از طرف دیگر مواجهه با تمدن غربی بدون اصالت دادن به اومانیزم سکولاریته، یعنی مواجهه با «وجود موجود» در هر تاریخی که باشد. این رهاوردی است که با اصالت وجود و حکمت متعالیه ممکن است. انقلابی که از طریق حکمتی اصیل پشتیبانی نشود، انقلابی عقیم خواهد بود.

این استاد فلسفه و عرفان اسلامی تصریح کرد: اگر ما به آنچه بر جانمان اشراق شده توجه کنیم، در این حالت به تفاوت آنچه ما را در بر گرفته و ما خود را در آن احساس می کنیم، با آنچه بیرون ما و در برابر ماست پی خواهیم برد. در این صورت است که در جهان بودن خود، هستی خود را در بودن در تاریخی احساس می کنیم که با انقلاب اسلامی ظهور کرده و در بستر این تاریخ همگی ما قاسم سلیمانی بودن خود را احساس می کنیم. گویا او در این تاریخ خود ماست که با ظهوری برتر آشکار شده است. قرار گرفتن در بودن تاریخی خود همان حسی است که نسبت به سید شهدای مقاومت در خود حس کردیم. بودنی که در عین آنکه هست از نشان دادن بیشتر خود مضایقه می کند. این همان بحث اصالت وجودی است که حکمت متعالیه تحت عنوان شدت و ضعف ذاتی وجود، به متفکران جهان عرضه نموده است.

انقلابی که از طریق حکمتی اصیل پشتیبانی نشود، انقلابی عقیم خواهد بود

وی در ادامه گفت: تا زمانی که جهشی به سوی هستی خود انجام نداده ایم، نمی توانیم تقدیر هستی خود را احساس کنیم و سخن هستی خود را بشنویم. در درک هستی خود و احساس تاریخی که برای ما تقدیر شده، اندیشیدن کافی نیست، بلکه چیزی است که در طی فرایندی خود را نشان می دهد. فرایندی که با پیروزی انقلاب به ظهور آمد و هم چنان پیش آمد تا دفاع مقدس و باز هم چنان در مراحل مختلف مثل دفاع از حریم اهل بیت خود را نشان داد. اگر حقیقتاً متوجه شدیم که هستی خود را از طریق یک فرایند به ما نشان می دهد، آیا به این نتیجه نمی رسیم که هستی و حوالت تاریخی ما، در هر کدام از مراحل خود معنای متفاوتی از ما را به ما نشان می دهد و حضور تاریخی انقلاب اسلامی در شخصیت حاج قاسم مرحله ای از حوالت تاریخی ما در انقلاب بود که در او به ظهور آمد تا ما به خود آییم که چه کسی هستیم. معنای درک خود در تاریخ به همین معناست، درک هستی خود که همواره از طرف پروردگار عالم بر ما متجلی می شود.

این نویسنده و پژوهشگر فلسفه تأکید کرد: این حکمت متعالیه و دستگاه معرفت شناسی فلسفه اسلامی است که می تواند چنین درک تاریخی ای را تبیین کند. وقتی به سوی بنیاد تاریخی هدایت می شویم که راه رسیدن به تفکری را بیابیم که می تواند به ندای هستی گوش بسپارد. انقلاب اسلامی آن روشنی گاه هستی است که خداوند انوار و اسماء خود را در آن می نمایاند و باز پنهان می کند و این تبیین از انقلاب اسلامی تنها در ذات حکمت متعالیه نهفته است. از طریق صدرا می توانیم متوجه این بشویم که خدا ما را به واسطه انقلاب در بر گرفته است و بالاتر از حکمت متعالیه تفسیری برای بودن در این جهان و تاریخ نداریم و تنها با حکمت متعالیه می توانیم با عالم رابطه وجودی برقرار کرد و پیچیدگی های آن را بفهمیم.